



تسری حکم عدم قصاص پدر در قتل فرزند به جد پدری در بوته نقد

پدیدآورنده (ها) : احمدی، میثم؛ احمدی، ابوذر؛ مرزیه، زهرا

میان رشته ای :: همایش چالشها و راهکارهای تعالی نهاد خانواده در مذاهب اسلامی با محوریت آسیب های اجتماعی
:: مجموعه مقالات نخستین همایش ملی چالشها و راهکارهای تعالی نهاد خانواده در مذاهب اسلامی با محوریت
آسیبهای اجتماعی

صفحات : از ۲۳۰۹ تا ۲۳۲۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2146158>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۴/۰۸/۰۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- الحاق جد پدری و مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند (مطالعه ای فقهی و حقوق)
- لزوم بازنگری در حکم عدم اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند از مجرای فقه پویا و اصلاح قانون مجازات اسلامی
- حوزه فقه جزا: انتفاء ابوت در قصاص و بررسی امکان تسری آن به جد پدری
- بررسی چرایی عدم قصاص پدر، به سبب قتل فرزند در حقوق کیفری ایران؛ با توجه به جایگاه حقوق کودکان
- شمول یا عدم شمول تبصره یک ماده یک قانون «تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری» نسبت به جرایم در حکم کلاهبرداری؛ نقد رای دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران
- بررسی معافیت پدر و اجداد پدری از قصاص در قتل عمدی فرزند
- عدم قصاص پدر برای قتل فرزند و مبانی حق حیات در دین اسلام
- عدم ارث بری فرزند نامشروع از والدین طبیعی در بوته نقد
- تأملی در معافیت پدر از قصاص فرزندکشی بر مبنای نگاه انسان معاصر به جایگاه فرزند و حقوق او
- شرط انتفاء ابوت در قصاص و امکان تسری آن به جد

تسری حکم عدم قصاص پدر در قتل فرزند به جد پدری در بوته نقد

میثم احمدی^۱ - ابوذر احمدی^۲ - زهرا مرزیه^۳

چکیده

بی تردید قتل عمد یکی از بیرحمانه ترین جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد است و بر اساس آموزه های قرآن حکم اولیه قتل عمد قصاص نفس است. فقیهان بدون هیچ تردیدی حکم اولیه برای قتل عمد را قصاص می دانند لیکن پدر را از عموم این حکم به سبب وجود روایات، اجماع، اصل برائت، قاعده درء خارج دانسته و قائل به عدم قصاص پدر شده اند لذا این حکم را به جد پدری نیز تسری داده اند و حکم به عدم قصاص جد پدری داده اند. نگارندگان تسری این حکم به جد پدری را بر خلاف موازین و اصل اولیه دانسته اند و پس از بررسی و نقد ادله قائلان به عدم جواز قصاص جد پدری به این نتیجه نائل آمده اند که این حکم تنها در خصوص پدر مجری است و سرایت آن به جد پدری مردود و طبق آیات و اصل اولیه در خصوص قتل باید قائل به قصاص جد پدری در خصوص قتل فرزند شد.

کلیدواژه ها: قتل عمد، قصاص، انتفاء ابوت، فرزندکشی، جرائم علیه اشخاص، تمامیت جسمانی.

^۱ - دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران meysamahmadi1368@yahoo.com

^۲ - استادیار گروه فقه و حقوق خصوصی دانشگاه تهران meysamahmadi1368@yahoo.com

^۳ - دانشجوی کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی meysamahmadi1368@yahoo.com

مقدمه

بی تردید قتل عمد یکی از شنیع ترین جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد است هرچند در برخی از نظام های حقوقی قصاص را در قتل عمد منتفی دانسته اند لیکن قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران به سبب اینکه مبتنی بر آموزه های اسلام بوده مجازات قتل عمد قصاص می داند. مجازات قتل در دین اسلام بر اساس آموزه های قرانی و روایات و دلیل عقل قصاص است لذا اگر کسی تعمداً دیگری را به قتل برساند قصاص خواهد شد لیکن این اصل در مورد پدر و جد پدری تخصیص خورده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۲۲۰ می آورد: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد» (ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به تبعیت از فقیهان می آورد: «قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.» (قانون مجازات اسلامی، ماده ۳۰۱).

سید مرتضی در الانتصار می آورد: «اگر پدر با جاریه پسرش یا دخترش زنا کند حد نمی خورد بدلیل اجماع و حرمت پدر همانطور که اگر پدر فرزندش را بکشد قصاص نمی شود» (سیدمرتضی: ۵۲۸/۱۴۱۵).

شیخ طوسی تصریح کرده است: «پدر در صورتی که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود چه اینکه وی را با شمشیر و امثال آن بکشد و چه آن را سر ببرد و این حکم در آورد جد پدری نیز جاری است» (طوسی: ۱۳۸۷، ۹/۷).

علامه حلی نیز می آورد: «فلو قتل ولده لم یقتل به و علیه الکفارة و الدیة و التعزیر و کذا لو قتله أب الأب و إن علا و یقتل الولد بأبیه» اگر پدر فرزندش را بکشد قصاص نمی شود همچنین اگر جد و هر چه بالاتر برود فرزند انشان را بکشند قصاص منتفی است (علامه حلی: ۱۴۰۸، ۴/۱۹۹).

فخرالمحققین در نیز بیان می دارد: «پدر و جد پدری اگر فرزند خود را بکشند قصاص نمی شوند» (فخرالمحققین حلی: ۱۳۸۷/۴: ۵۹۸).

صاحب جواهر می آورد: « أن لا يكون القاتل أباً، فلو قتل والد ولده لم يقتل به بلا خلاف أجدّه فيه، بل الإجماع بقسميه عليه، مضافاً إلى النصوص من الطرفين.» یکی از شرایط قصاص این است که قاتل پدر مقتول و جد وی نباشد و کسی در این زمینه اختلاف نظری ندارد و اجماع منقول و محصل قائم بر این حکم است» (نجفی: بی تا، ۴۲ / ۱۶۹).

فاضل هند نیز می آورد: «پدر و اجداد پدری در صورتی که فرزندش را بکشد قصاص نمی شوند به دلیل اجماع و نصوصی که وارد شده است» (فاضل هندی: ۱۴۱۶، ۱۱ / ۹۷).

عدم قتل پدر در صورت قتل فرزند با توجه ادله متقن و اجماع فقیهان امری غیر قابل انکار است لیکن به دلیل این که قانون به نوعی خود باعث ایجاد افزایش جنایت و قتل در جامعه می شود و به نوعی سبب اشاعه قتل می گردد باید در خصوص آن به حداقل آن اکتفاء نمود که همان عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند است.

ضرورت این پژوهش از آن جهت است که آمار رسمی ارائه شده از ارگان های ذی ربط خبر از اشاعه قتل های خانوادگی می دهد که پدر و جد پدری سهم به سزایی در این موارد دارند. به عنوان مثال قتل های خانوادگی در سال ۱۳۸۶ از ۴۱/۵ در صد به ۵۱/۷ درصد رسیده است که ۱۵٪ این قتل ها مربوط به فرزند کشی است (ایزدی فر، نبی پور: ۱۳۹۰ / ۳) و بررسی اخبار واصله خبرگزاری ها نیز بر صحنه بر شیوع این مطلب می گذارد. به نمونه زیر توجه کنید:

«پدر بزرگ سنگدل نوه اش را با ضربات چاقو به قتل رساند و دختر و همسرش را به شدت مجروح کرد. همسایگان پس از شنیدن صدای داد و فریادی که از داخل خانه می آمد با پلیس تماس گرفتند. پلیس سریع کودک را به بیمارستان انتقال داد، اما نوزاد بینوا نتوانست جان سالم به در برد گفته می شود مادر قرار بود برای رفتن سر کار نوزادش را به پدر و مادرش بسپارد تا او با خیال راحت به کارش برسد. پدر بزرگ بی رحم از سر تا پا غرق در خون بود و داشت از خانه خارج می شد که پلیس او را دستگیر کرد. پس از دستگیری، پلیس متوجه می شود این خون تنها به همسر، دختر و نوه اش تعلق ندارد و پس از بررسی پلیس مشخص می شود که این پدر بزرگ سنگدل دچار جراحات شدیدی شده که به تشخیص پلیس این جراحات را خودش به بدنش وارد کرده بود. در این حادثه نوزاد کشته شد و مادر و مادر بزرگ نوزاد نیز در آی سی یو بستری می شوند. پلیس منتظر است تا مادر بزرگ شرایطش بهتر شود تا بتواند اظهاراتش را در دادگاه و به پلیس بیان کند. پدر نوزاد هم در زمان حادثه سر کار بوده و پس از

بازگشت، از وقتی که پلیس از نحوه کشته شدن فرزندش می‌گوید، پدر بیچاره دچار بحران روحی شده‌است این موضوع به این دلیل اتفاق افتاد که دختر برای دیدن پدر و مادر به دیدن‌شان رفته بود که گویا دختر با پدر و مادرش بحث می‌کند و همین موضوع باعث ایجاد اختلافاتی و دعوا می‌شود. (۳۷۹۷۰ <http://nategghan.ir/fa/news/>). لذا با توجه به این که عدم جواز چدر و جد پدری خود به نوعی می‌تواند اشاعه دهنده قتل و به نوعی باعث افزایش آمار قتل شود بازنگری در خصوص عدم تسری آن به جد پدری و تضییق آن به قدر متیقن بسیار ضروری است.

۱- ادله قائلان به عدم قتل پدر بزرگ

بر اساس آموزه‌های قرآنی اصل اولیه در قتل، قصاص نفس است^۱ اما این اصل در خصوص قتل فرزند توسط پدر تخصیص خورده است و روایات وارده از معصومین(ع) این اصل را صراحتاً تخصیص زده‌اند لذا در خصوص عدم قصاص پدر در قتل فرزند اختلافی وجود ندارد اما در خصوص جد مستندی ذکر نشده است و فقیهان در خلال مباحث مربوط به «انتفاء ابوه» در شرایط قصاص به سرایت حکم پدر به جد پدری پرداخته‌اند.

۱-۱- روایات

در خصوص عدم قتل پدر در صورت قتل فرزند روایات چندین روایت وارد شده است که به دلیل مشابهت این روایت و عدم اطاله کلام به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم:

۱-۱-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ لَا يُقَادُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ وَ يُقْتَلُ الْوَلَدُ إِذَا قُتِلَ وَالِدُهُ عَمْدًا (کلینی: ۱۴۰۷؛ طوسی: ۱۴۰۷، ۱۰ / ۲۳۷؛ عاملی: ۱۴۰۹، ۲۹ / ۷۷).

حلبی از امام صادق(ع) یا امام باقر(ع) نقل می‌کند: والد در مورد قتل فرزند قصاص نمی‌شود اما اگر فرزند پدرش را به قتل برساند قصاص می‌شود.

^۱ - یا أيتها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر والعبد بالعبد والأنثى بالأنثى فمن عفى له من أخيه شيء فاتباع بالمعروف وأداء إليه بإحسان ذلك تخفيف من ربكم ورحمة فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب أليم، و لكم في القصاص حياة يا أولى الألباب لعلكم تتقون («بقره/آیه ۱۷۸-۱۷۹»).

۱-۱-۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ يُقْتَلُ بِهِ- قَالَ لَا وَ لَا يَرِثُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ إِذَا قَتَلَهُ (همانها). حلبی در روایتی از امام صادق می آورد: از امام (ع) در خصوص مردی که فرزندش را می کشد سوال کردم که آیا به خاطر قتل فرزندش قصاص می شود امام(ع) فرمودند: نه و از همدیگر ارث نیز نمی برند.

۱-۱-۳- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنْ عَلِيًّا ع كَانَ يَقُولُ لَا يَقْتُلُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ- وَ يَقْتُلُ الْوَلَدُ بِالْوَالِدِ إِذَا قَتَلَهُ- وَ لَا يَحْدُ الْوَالِدُ لِلْوَلَدِ إِذَا قَذَفَهُ- وَ يَحْدُ الْوَلَدُ لِلْوَالِدِ إِذَا قَذَفَهُ. (همانها). از علی (ع) روایت شده است که امام(ع) فرمودند: اگر پدر فرزندش را بکشد قصاص نمی شود لیکن اگر فرزند پدر خودش را بکشد قصاص می شود و همچنین اگر پدر فرزند خودش را قذف کند قصاص نمی شود اما اگر فرزندی پدرش را قذف کند قصاص می شود.

۱-۱-۴- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ عَبْدَهُ- قَالَ لَا يَقْتُلُ بِهِ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا- وَ يُنْفَى عَنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ. (همانها). از امام باقر(ع) نقل شده است در خصوص مردی که فرزندش یا عبدش را می کشد امام(ع) فرمودند: به سبب قتل فرزند یا عبدش کشته نمی شود لیکن تازیانه می خورد و از محل سکونتش تبعید می شود.^۱

هر چند در روایات فوق، صراحتاً عدم قصاص جد ذکر نشده است اما فقیهان با استفاده از اطلاق کلمه «اب» و اطلاق آن در خصوص جد پدری این روایات را در خصوص جد نیز پذیرفته اند (نجفی: بی تا، ۴۲/ ۱۷۰؛ حائری: ۱۴۱۶، ۱۶/ ۲۵۰؛ ترحینی عاملی: ۱۴۲۷، ۹/ ۴۹۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸/ ۲۲۹؛ تبریزی: ۱۴۲۶/ ۱۴۶) به این اعتبار که لفظ «اب» عرفاً و لغتاً در خصوص اجداد پدری نیز استعمال می شود.

۱-۲- نقد و بررسی روایات

بی تردید مهم ترین دلیل قائلان به الحاق حکم پدر به جد پدری روایات وارده در این باب است لیکن بررسی این روایات از اهمیت ویژه ای در این مقام برخوردار است. روایاتی که در این

^۱ - برای دیدن سایر روایات رجوع کنید وسائل الشیعه جلد ۲۹ صفحه ۷۷.

خصوص ذکر شده است دوازده روایت است که در کتب روایی ذکر شده است که سایر روایات به دلیل مشابهت و پرهیز از اطاله کلام ذکر نگردیده است. در خصوص عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند شبهه ای وجود ندارد اما استناد به این روایات برای الحاق حکم چد به پدر محل تأمل است از جهت اینکه آیا کلمه «اب» که در این روایت آمده است شامل جد نیز می شود یا خیر؟ پاسخ به این سوال نیازمند بررسی کاربرد کلمه «اب» در عرف است. آنچه در بادی امر به نظر می آید لفظ «اب» حقیقت در پدر است و اطلاق آن بر جد پدری بر سبیل مجاز است زیرا متبادر از کلمه «اب» همان پدر است و از طرف دیگر «لفظ» اب از جد پدری صحت سلب دارد و این خود دلیل بر این است که اگر در پاره ای از موارد لفظ «اب» در مورد جد پدری استعمال شده است مجازی است و حتی می توان گفت که این کلمه در خصوص جد مادری نیز به کار می رود همانطور که پیامبر در خصوص امام حسن(ع) و امام حسین(ع) فرمودند: این دو فرزندان من هستند خواه نشسته و خواه ایستاده^۱ (ابن ابی الجمهور: ۱۴۰۵، ۳/ ۱۲۹) هر چند سید مرتضی بنابرین روایات قائل بر این شده است که فرزند دختری نیز فرزند حقیقی هستند اما استدلال ایشان بر پایه ی این مبنا است که استعمال لفظ در معنایی دلیل بر حقیقت بودن آن لفظ در آن معناست و حال می بینیم که این استدلال مورد پذیرش فقیهان قرار نگرفته است و استعمال را اعم از حقیقت و مجاز می دانند (شهید ثانی: بی تا، ۱/ ۲۶۵) همچنین در آیه مباهله که بر پیامبر (ص) نازل شد آمده است:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱) از آن پس که به آگاهی رسیده ای، هر کس که درباره او با تو مجادله کند، بگو: بیایید تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما برادران خود را و شما برادران خود را. آن گاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم.

مفسران در تفسیر «ابناءنا» آورده اند که مقصود امام حسن(ع) و امام حسین(ع) هستند (طبرسی: ۱۳۷۲، ۲/ ۷۶۳). قرطبی در تفسیر آیه آورده است که: «این آیه دلالت بر این دارد که

^۱ - وَ قَدْ ثَبَتَ فِي الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَ هَذَانِ ابْنَايَ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا

به فرزند دختر نیز فرزند اطلاق می‌شود» (قرطبی: ۱۳۶۴، ۴/ ۱۰۴) هر چند برخی این امر را به سبب روایات اختصاص به پیامبر (ص) داده‌اند: «إِنَّ كُلَّ بَنِي بِنْتٍ يُنْسَبُونَ إِلَى أَبِيهِمْ إِلَّا أَوْلَادُ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ» (ابن شهر آشوب: ۱۳۷۹، ۲/ ۳۸۷؛ مجلسی: ۱۴۰۳، ۱۶/ ۳۰۷). آگاه باشید که هر فرزند دختری نسبش به پدرش می‌رسد مگر فرزندان فاطمه (س) که من پدرشان هستیم. با این حال در برخی آیات دیگر نیز به جد مادری نیز «اب» اطلاق شده است به عنوان مثال در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره انعام عیسی (ع) از فرزندان ابراهیم خلیل دانسته شده است در حالی که عیسی از طریق حضرت مریم (س) به ابراهیم خلیل منتسب است: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِسْمَاعِيلَ كُلًّا وَهَدَيْنَاهُمْ سَبِيلًا» (انعام: ۸۴-۸۵) و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همگی را هدایت کردیم. و نوح را پیش از این هدایت کرده بودیم و از فرزندان ابراهیم داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم. و نیکوکاران را این گونه جزا دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، که همه از صالحان بودند. به هر حال اطلاق فرزند به فرزندان دختری در این مقام مجاز است و لذا با استفاده از آیات و روایات فوق الذکر مشخص می‌شود که در گذشته به فرزندان فرزند، فرزند اطلاق می‌شده است خواه فرزند دختری باشند و خواه فرزند پسری و این اطلاق بر سبیل مجاز بوده است نه بر سبیل حقیقت همانطور که در عصر کنونی نیز به بعضاً این نوع استعمال وجود دارد لیکن نباید این نوع استعمال را دلیلی بر حقیقت بودن آنها دانست و موید ما بر این قول آن است که اگر کسی وصیت کند که از اموالش مقداری را به پدرش پرداخت کنند هیچ کس در این جا قائل نیست که شاید مقصود وی پدر بزرگ وی بوده است و یا همچنین اگر فردی وصیت کند که مالی از اموالش را به فرزندش بدهند هیچ کس شک نمی‌کند که مقصود فرزند بلاواسطه وی است نه فرزند فرزندش لذا روایات فوق الذکر را باید حمل بر معنای متعارف آن نمود که همان پدر بی واسطه است و اگر بخواهیم آن را شامل جد پدری بدانیم بی تردید باید شامل جد مادری هم دانست زیرا همانطور که گفته شد در بسیاری از موارد کلمه «اب» در معنای جد مادری نیز اطلاق شده است حال آنکه مشهور از فقیهان این روایات را شامل جد مادری نمی‌دانند لذا استناد به روایات برای تسری حکم پدر به جد پدری مخدوش است.

۲-۱-۲ اجماع

در خصوص عدم قصاص پدر خصوص قتل فرزند هیچ شبهه‌ای در بین فقیهان شیعه وجود ندارد و همه فقیهان بالاتفاق قائل به عدم قصاص هستند (نجفی: بی تا، ۴۲ / ۱۶۹) در خصوص قتل فرزند فرزند نیز فقیهان قائل به عدم قصاص هستند و در این خصوص نیز ادعای اجماع شده است (همان، سبزواری: ۱۴۱۳، ۲۸ / ۲۲۹).

۲-۱-۲-۱ نقد و بررسی دلیل اجماع

اجماع زمانی می تواند حجت و دلیل بر اثبات امری باشد که کاشف از قول معصوم (ع) باشد و تا زمانی که این کاشفیت احراز نشود اجماع نمی تواند دلیل مستقلاً باشد و احراز نظر معصوم (ع) در این مقام امکان ندارد به علاوه اینکه برخی از فقیهان از جمله محقق حلی در امکان سرایت اظهار تردید کرده اند لذا اساساً انعقاد اجماع منتفی است و حتی بر فرض عدم اعتنا بر قول محقق حلی این اجماع مدرکی است و مدرک آن همان روایات فوق الذکر است فلذا اجماع در این مقام نمی تواند مستند قول قرار بگیرد.

۳-۱-۳ قیاس اولویت

یکی دیگر از ادله‌ای که قائلان به عدم جواز قصاص جد مطرح کرده اند استناد به قیاس اولویت است به این معنا که در خصوص قتل فرزند توسط پدر، پدر از قصاص معاف است لذا باید جد پدری به طریق اولی معاف باشد. صاحب جواهر در این خصوص می آورد: «اگر جد مرتکب قتل فرزند فرزند و پایین تر بشود قصاص نمی شود به دلیل نصوص و اولویت جد بر پدر در این موارد (نجفی: بی تا، ۴۲ / ۱۷۰) و موید این قول آن است که در صورتی که هم جد و هم پدر همزمان دختر را به عقد مردی در آورند ازدواج پدر بزرگ بر پدر ترجیح دارد (اسدی حلی: ۱۴۰۷، ۱۹۰/۵)

۳-۱-۳-۱ نقد و بررسی قیاس اولویت

استناد به قیاس اولویت نیز پذیرفته نیست زیرا نمی توان در این خصوص اولییتی برای جد پدری قائل بود زیرا دلیلی ندارد که در این موارد جد پدر اولی از پدر باشد تسری حکم پدر به جد پدری قیاس مستنبط العله است که در فقه شیعه بالضرورة باطل است زیرا ما حکم پدر که اصل

است را تسری به جد پدری می‌دهیم یعنی با تسری حکم فرع بر اصل می‌خواهیم حکم را بر فرع ثابت کنیم که این عمل قیاس است و در ثانی اینکه گفته شده است که در نکاح عقد جد پدری بر عقد پدر ترجیح دارد اختلافی است و نیاز مند اثبات است و حتی اگر ما بپذیریم که در نکاح عقد جد پدری بر عقد پدر ارجح است سرایت این حکم به جواز قتل پدر خود یک قیاس دیگر است همانطور که گفته شد قیاس باطل است و نمی‌توان حکم قتل را با نکاح قیاس کرد. موید قول ما در عدم جواز حکم نکاح بر قتل این است که اگر ما بپذیریم که جد پدر بر پدر اولویت دارد در ارث نیز باید همین سخن مورد قبول واقع شود که جد پدری در ارث بردن از پدر ارجح است در حالی که هیچ فقیهی چنین سخنی را نمی‌پذیرد.

۴- اصل برائت

اصل برائت که یکی از اصول عقلایی و پذیرفته شده است در این خصوص نیز به کار می‌آید و در صورتی که ما شک کنیم که آیا جد در صورت قتل فرزند قصاص می‌شود یا خیر؟ اصل برائت جاری و ذمه وی از قصاص را بری می‌دانیم (اسدی حلی: ۱۴۰۷، ۵/ ۱۹۰).

۱- ۴- نقد و بررسی اصل برائت

اصل برائت در صورتی جاری می‌شود که ما اصل تکلیف شک کنیم و هیچ دلیلی برای حکم نداشته باشیم همانطور که در لسان اصولیین معروف گردیده است که «الاصل دلیل حیث لا دلیل له» لذا در این مورد با وجود عمومات و اطلاعات عدم جواز قتل سستند به اصل صحیح نمی‌باشد. و حتی این اصل همانطور که گفته خواهد شد دلیل بر قول مخالف می‌تواند باشد که اصل اولیه عدم جواز قتل است و کسی که می‌خواهد جواز قتلی را صادر کند باید آن را اثبات کند.

۵- عصمت خون جد

همانطور که گفته شد در کتب فقیهان در هیچ جای کتاب قصاص به طور مبسوط به عدم قتل جد و ادله آن نپرداخته‌اند و فقط در خلال بحث اشاراتی به این مطلب نموده‌اند که علت این امر وضوح سرایت حکم پدر به جد و عدم خلاف در بین فقیهان می‌باشد. یکی از این ادله که در

خلال مباحث عدم قصاص جد پدری مطرح شده است عصمت خون جد است(اسدی حلی: ۱۴۰۷، ۵/ ۱۹۰) به این معنا که در صورتی که جد پدری مرتکب قتل فرزند شود قصاص نمی‌شود زیرا خون جد پدری نیز مانند پدر از عصمت برخوردار است و در صورتی که بخواهیم جد را قصاص نمائیم نیازمند دلیل هستیم و دلیل منتفی است زیرا هر نفسی محترم است.

۱-۵- نقد و بررسی عصمت خون جد

این مطلب که خون جد همانند خون پدر در قبال کشتن فرزند معصوم هست امری است که خود محل بحث این پژوهش است و این امر نیازمند دلیل است و همانطور که گفته شد دلیلی بر این امر وجود ندارد و حتی عصمت خون فرزند می‌تواند دلیلی بر خلاف سخن این عقیده باشد لذا هیچ وجهی برای استدلال به این مورد باقی نمی‌ماند.

۶-قاعده درء

آخرین دلیلی که می‌توان در این مقام بدان تمسک جست قاعده درء است به این معنا که در این موارد ما شک می‌کنیم که آیا امکان قصاص جد وجود دارد یا خیر؟ و این شبهه باعث می‌شود نتوانیم قصاص را جاری کنیم زیرا الحدود تدرأ بالشبهات و در این جا شبهه بوجود آمده است و باید در دماء و نفوس احتیاط نمود لذا احتیاط در این مقام اقتضاء عدم قصاص را دارد(کاشانی: ۱۴۱۰/ ۸۷)

۱-۶- نقد و بررسی قاعده درء

هر چند که در مورد جریان قاعده درء در قصاص اختلاف نظر وجود دارد و برخی از فقیهان قائل اند که در خصوص قصاص نمی‌توان به این قاعده استناد نمود زیرا قصاص نیازمند مذاقه است و بر قاضی لازم است که در این مورد تحقیق کند و شبهه را برطرف کند زیرا قصاص حق الناس است و لذا این قاعده در خصوص قصاص جریان ندارد(بجنوردی: ۱۴۱۰، ۱/ ۱۷۳) حال بر فرض پذیرش قاعده مزبور در قصاص نیز جریان دارد نمی‌توان به این قاعده تمسک کرد زیرا مجرای قاعده در جایی است که مکلف نسبت به عملی که انجام داده است شبهه ای مرتکب شبهه ای شده باشد و این قاعده در مقام قانونگذاری کارساز نیست زیرا شبهه در این قاعده به معنای عدم علم به حرمت یا ممنوعیت عملی است همچنین با سیر در لسان فقیهان مشخص است که

فقیهان این قاعده در را در جایی جاری نموده‌اند که مکلف در مقام عمل مرتکب شبهه شده باشد.

صاحب جواهر در مورد کسی که مالی را به توهم اینکه ملک وی است اخذ کند می‌آورد: «فلو توهم الملك فبان غير مالک لم يقطع للشبه» (نجفی: بی‌تا: ۴۱ / ۴۸۱).

علامه حلی نیز همین قول را برگزیده است (حلی: ۱۴۲۰، ۵ / ۳۵۲).

شیخ طوسی نیز در خلاف می‌گوید: در صورتی که دختری بدون اذن ولی ازدواج کند و نزدیکی صورت بگیرد حتی اگر عقد را باطل بدانیم زوجین حد نمی‌خورند بدلیل اینکه حدود با شبهه برداشته می‌شود (طوسی: ۱۴۰۷، ۴ / ۲۵۴).

ابن ادریس نیز می‌آورد که اگر کسی دختری را به عقد خود در آورد در حالیکه که جاهل به محرم بودن و یا در عده بودن او باشد و یا اینکه فراموش کرده باشد حد زنا بر وی جاری نمی‌شود زیرا حدود با شبهه مرتفع می‌شوند (ابن ادریس: ۱۴۱۰: ۳ / ۴۲۸).

شهید ثانی نیز می‌آورد: اگر کسی که شراب نوشیده است ادعا کند که مکره بوده است حد بر او جاری نمی‌شود بدلیل شبهه (شهید ثانی: بی‌تا، ۲ / ۳۷۳).

امام خمینی نیز در تحریر الوسیله می‌آورد: «يسقط الحد في كل موضع يتوهم الحل كمن وجد علي فراشه امرأة فتوهم أنها زوجته فوطأها،... (موسوی خمینی: بی‌تا، ۲ / ۴۵۷)». حد ساقط می‌شود در هر موضعی که توهم حلیت وجود داشته باشد مانند آنکه کسی زنی را در فراش خویش بیابد و به گمان اینکه وی همسر وی است با وی نزدیکی کند.

همچنین با توجه به حقوق جزا و معیارهای واقع شده آن نیز شبهه در سه عنصر قانونی و عنصر مادی و عنصر معنوی بحث شده است که وجود شبهه در هر کدام از این ارکان باعث سقوط حد می‌شود لذا در همه این موارد همانطور که مشاهده می‌شود مجرای قاعده درء میدان عمل مکلف است نه در میدان قانون گذاری، لذا اگر در بدو قانون گذاری شک شود که آیا جد پدری در صورتی که مرتکب قتل فرزند شود قصاص می‌شود قانون گذار نمی‌تواند در اینجا بر اساس شبهه عدم قصاص جد حکم به وضع قانونی در عدم قصاص جد پدری کند و باید بر

^۱ - تمسک فقیهان به قاعده درء به حدی گسترده و فراوان است که در این نوشتار مختصر مجالی برای آوردن آنها نیست و مطالب فوق فقط از باب نمونه ذکر شده‌اند.

اساس اصول اولیه که همان عدم جواز قتل و حرمت خون افراد است اقدام به قانون گذاری نماید لیکن در این موارد قاعده درء مجرای برای عرضه ندارد.

۷-۱- ادله جواز قتل جد

بعد از نقد و عدم دلالت ادله قائلان به عدم قصاص جد پدري مدعی ما اثبات شده است و طبق اصل اولیه جد پدري در صورت قتل نوه قصاص می شوند لیکن برای تثبیت این مدعا ادله مورد استناد ذکر می شود.

۷-۱- آیات قرآن

قرآن کریم به عنوان مهمترین منبع استنباط احکام شرعی در برخی از آیات حکم قصاص را صراحتاً بیان نموده است لیکن آیاتی که می توان در باب قصاص به آن استناد جست به دو دسته تقسیم می شوند دسته اول آیاتی که به اصل مقابله به مثل به عنوان یک اصل اساسی استناد می کنند

دسته اول:

وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا (شوری ۴۰) جزای هر بدی بدی است همانند آن. شیخ طوسی در ذیل آیه می آورد که احتمال دارد مراد از «سیئه» قصاص باشد (طوسی: بی تا، ۹/ ۱۶۹).
وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ (شوری ۴۱) بر کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته باشد انتقام می گیرند، ملامتی نیست
وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (نحل: ۱۲۶) اگر عقوبت می کنید، چنان عقوبت کنید که شما را عقوبت کرده اند. و اگر صبر کنید، صابران را صبر نیکوتر است.

فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ (بقره: ۱۹۴) پس هر کس بر شما تعدی کند. به همان اندازه تعدی اش بر او تعدی کنید

دسته دوم:

دسته دوم آیاتی است که در باب قصاص وارد شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره: ۱۷۸). ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خونبها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان و هر که از آن سرباز زند، بهره او عذابی است دردآور.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره: ۱۷۹) ای خردمندان، شما را در قصاص کردن زندگی است. باشد که پروا کنید

لذا با توجه به روایات فوق الذکر می توان گفت اصل اولیه در قتل هر فردی قصاص است و هر کس مرتکب قتل دیگری شود باید قصاص شود حال اگر موردی بخواهد از این عموم این آیات خارج شود نیازمند دلیل خاص است که این عمومات را تخصیص بزند؛ لذا در خصوص قتل فرزند توسط پدر به دلیل وجود روایات متعدد فقیهان قائل به تخصیص این آیات در خصوص پدر شده اند اما در مورد جد پدری هیچ دلیل متقنی وجود دارد تا حکم جد را نیز از این عمومات خارج کنیم و لیکن باید در این موارد به عمومات رجوع کرد و عمومات نیز صراحتاً رای به عدم جواز قتل فرزند توسط جد داده اند و از طرفی حکم جواز قتل فرزند توسط پدر خلاف اصل اولیه عدم جواز قتل است و در این موارد باید به قدر متیقن اکتفاء کرد که قدر متیقن در این مقام فقط پدر است.

۷-۲- سیره و بنای عقلاء

فارغ از ادله قرآنی بر قصاص سیره عقلاء نیز حکم بر قصاص قاتل می نماید همانطور که قرآن کریم در سوره مبارکه بقره در خصوص قصاص «اولی الاباب» را مورد خطاب قرار می دهد «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹) ای خردمندان، شما را در قصاص کردن زندگی است. باشد که پروا کنید. بنابر این بنابر اصل اولیه هر فردی دیگری را بکشد مستحق قصاص است لذا خروج هر فردی از این اصل اولیه نیازمند دلیل متقن است و فقط عدم قصاص پدر از این اصل الیه خارج شده است و در خصوص جد شک وجود دارد فلذا باید به اصل اولیه که همان قصاص است رجوع نمود.

۷-۳- تمسک به قدر متیقن

حکم قصاص ادیان قبل از اسلام نیز وجود داشته است این مهم در آیه از آیه ۴۵ سوره مائده به وضوح دریافت می شود: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذَنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است. و هر که از قصاص درگذرد، گناهش را کفاره ای خواهد بود. و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است.

در تورات دیه وجود نداشته است اما ولی دم می توانسته است یا قاتل را قصاص نماید و یا عفو کند (طبرسی: ۱۳۷۲، ۳/۳۰۹) لذا همانطور که گفته شد اصل اولی در قتل افراد قصاص است و اگر در خصوص حکم موردی شک کنیم که از عموم این ادله خارج شده اند باید به قدر متیقن اکتفا نمود و قدر متیقن از ادله همان عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند است فلذا دلیلی بر تسری این حکم به جد پدری وجود ندارد.

نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که بیان گردید قصاص پدر در صورت قتل فرزند منتفی است این حکم از عموماً قصاص بواسطه روایات و اجماع فقیهان خارج است لیکن تعمیم این حکم و تسری ادله عدم ثبوت قصاص پدر در قتل فرزند به جد پدری مخدوش است زیرا روایاتی که بر عدم قصاص پدر قائم شده اند هیچکدام در تسری این حکم به جد پدری صراحت ندارند و اینکه در عرف به جد پدری نیز گاهاً عنوان «اب» به کار رفته است مجاز و با عنایت بوده است زیرا عنوان «اب» منصرف از جد پدری است و قدر متیقن از این حکم عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند است و چون این حکم بر خلاف اصل است باید به قدر متیقن اکتفا نمود. همچنین ادله دیگر از جمله اجماع، دلیل اولویت، عصمت خون جد، اصل برائت و قاعده درء توان تسری این حکم به جد پدری را ندارند زیرا تمامی این ادله به نوعی ناتمام و مخدوش می باشد لیکن با توجه به مخدوش بودن تمامی ادله ارائه شده بر تسری حکم پدر به جد پدری مطلوب ما که همان عدم

جواز تعمیم حکم به جد پدری است حاصل می‌شود مضافاً اینکه عمومات قصاص از آیات و روایات شامل قصاص قصاص جد پدری در صورت قتل فرزند می‌شود و دلیلی بر خروج از حکم این عمومات وجود ندارد فلذا جد پدری در صورت قتل نوه قصاص می‌شود.



منابع

قران کریم.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۵ ه ق) ، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، دار سید الشهداء للنشر
۲. اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، (۱۴۱۶ ه ق) ، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه .،
۳. ایزدی فرد، علی اکبر، نبی پور محمد، (۱۳۹۰) ، «معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری در فرزند کشی عمدی»، فقه و حقوق اسلامی، سوم.
۴. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۶ ه ق.) ، تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص، چاپ دوم، قم: دار الصدیقة الشهیده سلام الله علیها
۵. حائری، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ ه ق) ، ریاض المسائل (ط - الحديثة)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم
۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ه ق) ، الکافی (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، تهران
۷. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ه ق) ، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۸. حلّی، جمال الدین احمد بن المحمّد (۱۴۰۷)، المذهب البارِع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. حلّی/علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر ، (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحديثة)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. حلّی/فخرالمحققن، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷) ، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. حلّی/ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰) ، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۲. حلی/محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو - تهران.
۱۵. طوسی/شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۱۶. _____ (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، چاپ سوم، تهران: لمکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۱۷. _____ (۱۴۰۷)، تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۸. _____ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی - بیروت.
۱۹. عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷)، الزبدۃ الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، چاپ چهارم، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
۲۰. عاملی/شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ط - القدیمة، المحشی)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.
۲۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
۲۳. قرطبی محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو - تهران.
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۵. موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن (۱۴۱۳)، قواعد فقهیه، چاپ سوم، تهران: مؤسسه عروج.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۲۷. موسوی/سیدمرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. کاشانی، رضا (۱۴۱۰)، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. نجفی/صاحب جواهر، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

